

ترجمه متن درس اول و توضیح نکته های آن

﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ﴾

ستایش از آن خدایی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را بنهاد.

الْحَمْدُ: اسم، مفرد، مذکر / لِلَّهِ = لِ (حرف) + اللَّهُ (اسم) / اللَّهُ: اسم خاص، مفرد، مذکر / الَّذِي: کسی که، چیزی که، که / هرگاه اسم های موصول «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ» بعد از اسم دارای «ال» بیایند «که» ترجمه می شوند و اسم قبلش معمولاً «ی» می گیرد. اللَّهُ الَّذِي: خداوندی که و اگر اول جمله بیایند، «کسی که، کسانی که» ترجمه می شوند. الَّذِي يَجْتَهِدُ يَنْجِحُ. کسی که تلاش می کند، موفق می شود

خَلَقَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد) / خَلَقَ يَخْلُقُ أَخْلُقُ خَلَقًا / السَّمَاوَاتِ: جمع مؤنث سالم مفردش السَّمَاءُ

أَرْضُ جمع مکسرش أَرْضِي و جمع مذکر سالم آن أَرْضُونَ، أَرْضِينَ / وَ: حرف عطف (نمی خوانیم) / جَعَلَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب

(سوم شخص مفرد) / دَقَّتْ کَنید وقتی فعل ها را به شکل «جَعَلَ يَجْعَلُ اجْعَلُ جَعَلًا» می نویسم یعنی فعل اول: ماضی سوم شخص

مفرد، فعل دوم: مضارع سوم شخص مفرد فعل سوم: امر دوم شخص مفرد و کلمه چهارم مصدر و اسم است، چون تمامی مصدرها اسم هستند

آن را با تنوین «ـ» می نویسم / یادگیری ماضی و مضارع و امر فعل ها برای سؤالات تستی و تشریحی خیلی مهم است، مصدر فعل هایی را که

در درس دوم عربی نهم ص ۲۱ خواندید، باید حفظ باشید، این فعل ها را در درس سوم و چهارم امسال می خوانیم / الظُّلُمَاتِ مفردش

الظُّلْمَةُ / ظُلْمَةٌ = ظَلَامٌ / ظُلْمَةٌ # ضِيَاءٌ، نور / نور جمعش أنوار

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ آن همان خداست ذاك: آن، اسم اشاره به متوسط / هُوَ: ضمیر منفصل، مفرد مذکر غائب / اللَّهُ: اسم خاص، مفرد، مذکر

أَنْظُرُ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضِرَةِ به آن درخت دارای شاخه های تر و تازه نگاه کن.

أَنْظُرُ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) / لِ: حرف / تِلْكَ: اسم اشاره به دور، مفرد، مؤنث / الشَّجَرَةِ: اسم، مفرد، مؤنث

دَقَّتْ کَنید شَجَرٌ جمعش أشجار أما شَجَرَةٌ جمعش شَجَرَات است / شَجَرٌ: اسم جنس است یعنی شامل همه درختان می شود اما شَجَرَةٌ یعنی یک

درخت / به تاء مؤنث آخر «شَجَرَةٌ» تاء وحدت «یکی» نیز می گویند. مانند: ثَمَرٌ: میوه، ثَمَرَةٌ: یک میوه، تَفَاحٌ: سیب، تَفَاحَةٌ: یک سیب،

حَبٌّ: دانه، حَبَّةٌ: یک دانه / نکته مهم کنکوری اگر بعد از اسم اشاره، اسم دارای «ال» بیاید اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می شود.

هؤلاءِ الطُّلابُ: این دانش آموزان، اما اگر بعد از اسم اشاره، اسم بدون «ال» بیاید، اسم اشاره به صورت صیغه خودش (مفرد، مثنی، جمع)

ترجمه می شود. هؤلاءِ طُلابٌ. این ها دانش آموز هستند. ، تلكِ شَجَرَةٌ. آن درخت است، هذانِ دَلیلانِ. این ها، دو راهنما هستند.

ذات: دارای، صاحب جمعش ذوات: دارندگان، صاحبان / ذات مؤنث «ذو» اسم دائم الإضافة / اسمی که همیشه اضافه می شود و بعدش

مضاف إليه است به آن «اسم دائم الإضافة» می گویند. مانند: عِنْدَ، مَعَ، كُلٌّ، بَيْنَ ... / الْغُصُونِ: مضاف إليه / غُصْنٌ دوتا جمع مکسر دارد

غُصُونٌ و أغصان / النَّضِرَةِ: صفت برای الغُصُونِ / دَقَّتْ کَنید در زبان عربی «جمع های مکسر غیر انسان» مؤنث حساب می شوند و معمولاً

صفت، اسم اشاره، اسم موصول، ضمیر و فعل برای آن ها به صورت «مفرد مؤنث» به کار می رود. مانند: الْغُصُونُ النَّظِرَةُ، الدَّرَرُ الْمُنْتَشِرَةُ

كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً چگونه از دانه ای رشد کرد و چگونه درخت شد.

كَيْفَ: اسم استفهام (پرسشی) / کلمه های «أ و هَلْ» حرف پرسشی و بقیه کلمه های پرسشی «اسم» هستند. / نَمَتَ: فعل ماضی، مفرد مؤنث غائب (سوم شخص مفرد) / نَمَا: رشد کرد مؤنث آن نَمَتَ، مانند: دَعَا: فراخواند ← دَعَتُ، رَجَا: امید داشت ← رَجَتُ / نَمَا مضارعش يَنمو، پس دَعَا ← يَدْعُو، رَجَا ← يَرْجُو / مِّن: حرف / حَبَّ: دانه، قُرْص جمعش حُبُوب / حَبَّة: یک دانه / دَقَّتْ کنيد مِّن حَبَّةٍ راترکيب اضافی ننويسيد چون «حرف واسم» است اما «مضاف ومضاف إليه» و «موصوف وصفت»، «دو اسم» هستند نه حرف واسم صَارَ = أَصْبَحَ / صارَ: شد مضارعش يَصِيرُ: می شود / دَقَّتْ کنيد «صار: شد» را با «سار» به معنی حرکت کرد، رفت، اشتباه نگیريد سار: حرکت کرد مضارع آن يَسِيرُ: حرکت می کند

فَابِحَتْ وَقُلَّ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ پس جستجو کن و بگو کیست که میوه را از آن در می آورد.

فَ: حرف / ابِحَتْ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) / بَحَثَ يَبْحَثُ ابِحَتْ بَحَثًا / بَحَثَ = فَتَّشَ / قُلَّ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) / قَالَ يَقُولُ قُلَّ قَوْلًا / «مَن»: کیست، چه کسی / ذَا: این = هَذَا / مَن ذَا: این کیست / دَقَّتْ کنيد ما سه نوع «مَن» داریم: ۱- «مَن»: اسم استفهام (پرسشی) به معنی «چه کسی، کیست» ۲- «مَن»: اسم موصول به معنی «کسی که، کسانی که» ۳- «مَن»: اسم شرط به معنی «هرکس» که بايد آن ها را در جمله و از طريق معنی تشخیص دهيم / مَن ذَا الَّذِي: «کیست این کسی که» الَّذِي: کسی که، چیزی که، که / يُخْرِجُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد) / أَخْرَجَ يُخْرِجُ أَخْرَجًا / دَقَّتْ کنيد يُخْرِجُ را با يَخْرِجُ اشتباه نگیريد / يُخْرِجُ برون يَفْعَلُ (ثلاثي مزيد) به معنی در می آورد، خارج می کند ولی يَخْرِجُ بر وزن يَفْعَلُ (ثلاثي مجرد) به معنی خارج می شود که ثلاثي مجرد و ثلاثي مزيد را در درس سوم و چهارم می خوانيم. / خَرَجَ يَخْرِجُ أَخْرَجًا خُرُوجًا مِّن: حرف / ها: ضمير متصل مؤنث چون به «شَجَرَةَ» که مؤنث است برمی گردد / ثَمَرَ: میوه اما ثَمَرَةٌ: یک میوه / ثَمَرَ جمع مَكْرَشَرِ اَثْمَارٍ اما ثَمَرَةٌ جمع مؤنث سالم آن ثَمَرَاتٍ

وَ انظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً وَبِهِ خورشیدی که آتش آن فروزان است نگاه کن.

انظُرْ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) / إِلَى: حرف / الشَّمْسِ: اسم، مفرد، مؤنث / إِلَى الشَّمْسِ: حرف واسم / در زبان عربی اسم هایی وجود دارند که نشانه مؤنث ندارند ولی مؤنث به شمار می آیند. مانند: شَمْس، أَرْض، نَفْس، رِيح، دار، بَيْتَر، نار، و نام اغلب اعضای زوج بدن عین، يَد، رِجْل، أُذُن (گوش) و اسامی شهرها و کشورها و قاره ها / الَّتِي: کسی که، چیزی که، که / قبلش اسم دارای «ال» آمده پس «که» ترجمه می شود و نقش آن «صفت» است / اگر قبل از اسم موصول «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ» اسم دارای ال بیاید در ترجمه اسم قبلش معمولاً «ی» می گیرد مانند: الشَّمْسُ الَّتِي: خورشیدی که، اللَّهُ الَّذِي: خداوندی که / جَدَوَةٌ = شَرَرَةٌ / جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً. یک جمله است جَدَوَةٌ: مضاف و ها: مضاف إليه / دَقَّتْ کنيد هرگاه ضمایر «ه، ها، هُما، هُم، هُن، ک، کِ، کَمَا، کُمْ، کُنَّ، ي، نا» به اسم متصل شوند مضاف إليه هستند / مُسْتَعْرَةً بر وزن مُفْتَعَلَةٍ

فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ در آن نوری است و به وسیله آن گرمایی پراکنده است (پراکنده می شود)

فِيهَا ضِيَاءٌ. یک جمله است / فی: حرف / ها: ضمیر مؤنث چون به الشمس که مؤنث است برمی گردد / دَقْتُ کنید مضاف ومضاف
إليه دوتا اسم هستند نه حرف واسم / ضِيَاءٌ = ضَوْءٌ، نور / ضِيَاءٌ # ظَلَمَةٌ، ظلام / بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. یک جمله است / بِ: حرف / ها: ضمیر
متصل مؤنث چون به شمس که مؤنث است برمی گردد / حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ ترکیب وصفی است، حَرَارَةٌ موصوف، مُنْتَشِرَةٌ: صفت / مُنْتَشِرَةٌ: اسم،
مفرد، مؤنث بروزن مُفْتَعَلَةٌ / دَقْتُ کنید فعل های اِنْتَشَرَ، اِنْتَظَرَ، اِنْتَبَهَ، اِنْتَقَمَ، اِنْتَخَبَ و... بروزن اِفْتَعَلَ هستند نه اِنْفَعَلَ.

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهُ فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ این کیست که آن را در فضا مانند پاره آتش پدید آورده است.

مَنْ: اسم استفهام، کیست، چه کسی / ذا: این = هذا / الَّذِي: کسی که، چیزی که، که / مَنْ ذَا الَّذِي: کیست این کسی که / أَوْجَدَ: فعل
ماضی، مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد) بر وزن أَفْعَلَ / أَوْجَدَ يُوجِدُ أَوْجِدُ إِيجَادًا / دَقْتُ کنید اَوْجَدَ به معنی پدید آورد، ایجاد کرد
أَمَّا وَجَدَ به معنی پیدا کرد، یافت / وَجَدَ يَجِدُ جِدُّ وَجُودًا / أَوْجَدَهَا: آن را پدید آورد / ها: آن را، مفعول / هرگاه ضمایر «ه»، ها، هُما،
هُم، هُنَّ، كَ، كِ، كَمَا، كُمْ، كُنَّ، ي، نا» به فعل متصل شوند نقش آن ها «مفعول» است / فی: حرف / الْجَوِّ: فضا، هوا / مِثْلُ: اسم دائم
الإضافة / الشَّرَرَةُ: مضاف إليه / دَقْتُ کنید کلمه هایی مانند «مِثْلُ، غَيْرُ، كُلُّ، عِنْدَ، مَعَ، قَبْلَ، بَعْدَ، بَيْنَ و... اسم دائم الإضافة هستند.

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ آن همان خدایی است که نعمت هایش ریزان است.

ذَاكَ: اسم اشاره به متوسط / هذا: اشاره به نزدیک، ذَلِكَ: اشاره به دور / هُوَ: ضمیر منفصل، مفرد مذکر / اللَّهُ: اسم خاص، مفرد، مذکر
الَّذِي: چون بعد از اسم دارای «ال» آمده به صورت «که» ترجمه می شود / أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ. یک جمله است / أَنْعَمَ مفردش نِعْمَةٌ / نِعْمَةٌ دوتا
جمع مکسر دارد أَنْعَمَ وَنِعْمَ / ه: مضاف إليه چون به اسم متصل شده است / مِنْهُمْ: اسم، مفرد، مؤنث / مِنْهُمْ بروزن مُنْفَعَلَةٌ
از فعل اِنْتَهَمَرَ يَنْهَمِرُ اِنْتَهَمَرُ اِنْتَهَمَارًا

ذُو حِكْمَةٍ بِالِغَةِ وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٍ دارای حکمت و دانشی کامل و نیرویی توانا است.

ذُو: صاحب، دارای / ذُو مذکر است اما ذات مؤنث / کلمه های «ذُو، ذَا، ذِي، ذَات» اسم دائم الإضافة هستند و بعدشان مضاف إليه
حِكْمَةٌ: مضاف إليه / حِكْمَةٌ بِالِغَةِ: ترکیب وصفی است / حِكْمَةٌ: موصوف، بِالِغَةِ: صفت / بِالِغَةِ بر وزن فاعِلَةٌ / قُدْرَةٌ مُقْتَدِرَةٌ:
ترکیب وصفی است / قُدْرَةٌ: موصوف، مُقْتَدِرَةٌ: صفت / مُقْتَدِرَةٌ بروزن مُفْتَعَلَةٌ از فعل اِفْتَدَرَ يَقْتَدِرُ اِفْتَدَارًا

اَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ به شب نگاه کن پس چه کسی ماهش را در آن پدید آورد.

اَنْظُرْ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) / إِلَى: حرف / لَيْلٌ جمعش لَيَالِي / ف: حرف عطف / مَنْ: اسم استفهام / أَوْجَدَ: فعل
ماضی، مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد) / أَوْجَدَ بروزن أَفْعَلَ: پدید آورد اما وَجَدَ: یافت، پیدا کرد / فی: حرف / ه: ضمیر مفرد مذکر چون
به اللَّيْلِ که مذکر است برمی گردد / قَمَرٌ جمعش أَقْمَارٌ / ه: مضاف إليه چون به اسم متصل شده است / ه: ضمیر مفرد مذکر چون به اللَّيْلِ که
مذکر است برمی گردد

وَزَانُهُ بِأَنْجُمٍ

وَأَن رَّا بَا سِتَارِهِ هَائِي مَائِنْد مَرَوَائِدِهَائِي پَرَا كِنْدِه زَيْنْت دَاد.

و: حرف عطف (نمی خوانیم) / زان: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد) / زان: زینت داد مضارعش یزین مانند: سار * یسیر
باع * یبیع / جاء * یجیء / زانه: آن (شب) را زینت داد / ه: مفعول چون به فعل متصل شده است / ب: حرف / أنجم مفردش نجم
نجم دو تا جمع مکسر دارد أنجم و نجوم / ک: حرف / دقت کنید حرف و اسم را مضاف و مضاف إليه ننویسید / درر مفردش درر
الدرر المنتشرة: ترکیب وصفی است / الدرر: موصوف، المنتشرة: صفت / منتشرة برونز مفعلة از فعل انتشر ینتشر انتشار
انتشاراً / چون «الدرر» جمع مکسر غیر عاقل (غیر انسان) است مؤنث شمرده می شود وصفت برای آن به صورت «مفرد مؤنث» به کار می
رود.

وَ انظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ

أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

وبه ابر نگاه کن پس چه کسی بارانش را از آن فرو فرستاد (نازل کرد)

و: حرف عطف / انظر: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) / إلى: حرف / غيم = سحاب / غيم جمعش غيوم / ف: حرف عطف
من: اسم استفهام / أنزل: فعل ماضی، مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد) / أنزل بر وزن أفعل / دقت کنید «أنزل» به معنی فرو فرستاد، نازل
کرد، پایین آورد اما «نزل» به معنی نازل شد، پایین آمد / أنزل ینزل أنزل إنزالاً ولی نزل ینزل أنزل نزولاً / من: حرف
ه: ضمیر مفرد مذکر چون به «غيم» که مذکر است برمی گردد / مطر: باران جمعش أمطار / ه: مضاف إليه چون به اسم متصل شده است
ه: ضمیر مفرد مذکر به «غيم» برمی گردد / دقت کنید «مطر: باران» جمعش أمطار ولی «مطار: فرودگاه» جمعش مطارات و «متر»
واحد اندازه گیری طول جمعش أمتار